



نظریه‌ی علم دینی آیت الله جوادی آملی: تأملاتی در مبانی، چیستی و

پاسخ به نقدها

قربانعلی کریم زاده قراملکی^۱، عبدالله حسینی اسکندیان^۲

چکیده: امروزه ایده تولید علم دینی نه تنها در ایران و جهان اسلام، بلکه در جهان غرب ایده‌ای شناخته شده است. بحث «امکان علم دینی» سابقه‌ای بیش از دو قرن دارد؛ و ریشه‌هایش از آغاز شکل‌گیری بحث جدایی علم و دین و مواجهه و نزاع معارف بشری و معارف مسیحی در غرب رشد کرد؛ و ثمره‌اش به حاشیه رفتن دین به مدت یک قرن بود. این ایده، جنبش‌هایی را در جهان غرب و جهان اسلام در حوزه تولید علم ایجاد کرده است که این جنبش‌ها به‌طور عمده به سه دیدگاه تقسیم می‌شوند. گروهی در منابع تولید علم اصالت را به معارف نقلی، گروهی به معارف بشری و علوم تجربی داده‌اند؛ و گروه سوم هم دو دیدگاه را تأیید کرده‌اند و راه کسب معارف را هم عقل و هم نقل دانسته‌اند. آیت الله جوادی آملی که از صاحبان اندیشه در این وادی است، دیدگاه سوم را معتبر می‌داند و بر حجیت آن در آثار متعدد خود تأکید نموده‌اند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مبانی، چیستی و امکان علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی به همراه تأملاتی در این باره می‌پردازد. طبق نگرش استاد، علم اگر علم باشد نه وهم و فرضیه محض، هرگز غیر اسلامی نمی‌شود؛ بنابراین تولید علم دینی نه‌تنها امری ممکن بلکه ضروری است.

واژگان کلیدی: علم، دین، آیت الله جوادی آملی، علم دینی، علم اسلامی

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۱۷

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۸

۱. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز، g.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

۲. دانشجوی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز، hosseinieskandianabdullah@gmail.com

مقدمه

آیت‌الله جوادی آملی از جمله‌ی فیلسوفان و الهی‌دانان معاصر است که در آثار خویش توجه شگرفی به علم دینی و مباحث مربوط به آن داشته و با نگرشی حکیمانه، تقریر خاصی از رابطه علم و دین ارائه نموده‌اند. از جمله‌ی آثار ایشان در این باره می‌توان به «شریعت در آینه معرفت»، «انتظار بشر از دین»، «دین‌شناسی»، «منزلت عقل در هندسه‌ی معرفت دینی»، «تسنیم» و «نسبت دین و دنیا» اشاره نمود.

اهمیت انگاره علم دینی در اندیشه‌ی علامه جوادی آملی، شاید به دلیل وجود دغدغه‌ی اساسی ایشان، پیرامون رفع تعارضی است که اغلب میان عقل و دین یا علم و دین در نظر گرفته شده‌است. در جهان اسلام، برخی به سبب تعارضات ظاهری که میان علم و دین می‌دیدند، عقل را کنار نهاده و خود را در کنف دین قرار دادند و برخی دیگر نیز بین عقل و دین قائل به تفکیک شدند و عقل را در پشت خانه‌ی دین متوقف کردند و نوعی عقل‌هراسی را به وجود آورند. لیت‌الله جوادی آملی ضمن تبیین هندسه معرفت دینی، سعی نموده‌اند تا عقل را در خانه دین پذیرا شوند و همچنین تعارضات ظاهری موجود را از میان بردارند. به باور ایشان، جدایی‌انگاری

بین علم و دین محصول ناصواب تبیینات ناصحیح در این باره است و اگر تبیین صحیحی در این باره صورت گیرد، دیگر هیچ‌جایی برای تعارض و تضادانگاری باقی نمی‌ماند. براساس این پیش، عقل همسو با قرآن و سنت است و از سوی دیگر تأمین‌کننده‌ی معرفت عقلانی است و چنین معرفتی هرگز خارج از قلمروی دین نبوده و هرگز نمی‌تواند نافی و معارض آن باشد. بنابراین، معرفت عقلانی هرگز مغایر با معرفت دینی نیست و هیچ‌گاه در مقابل آن قرار نمی‌گیرد. براساس این دیدگاه، اگر عقل یا به‌طور کلی علم در درون هندسه‌ی معرفت دینی قرار گیرد، آنگاه هرگز مسئله‌ی تعارض بین علم و دین نمی‌تواند مطرح شود؛ چراکه عقل و علم تحت گستره‌ی دین قرار دارند و ثمره‌ی این مبنا آن است که علم یکسره دینی می‌شود و از اساس چیزی بنام علم غیردینی وجود نخواهد داشت.

واعظی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تحت‌عنوان «علم دینی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی» به بررسی ماهیت علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی پرداخته و کارکردهای علم دینی را از منظر ایشان مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌است. کرمی و دانش شهرکی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی

و حضوری تقسیم‌بندی می‌شود و گاهی نیز به معنای شاخه خاصی از علوم است که در این صورت فن جامعی جهت تبیین مسائل مختلف است و انواع مختلف عقلی و نقلی، حقیقی و اعتباری، نظری و عملی و ... را دربر می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۸۵).

منظور از علم در نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی صرف علوم تجربی نیست، بلکه آن را در معنایی گسترده شامل تمامی اقسام علوم می‌دانند که انواع مختلف تجربی، نیمه تجربی و ناب را در برمی‌گیرد و در کنار نقل از منزلت بالایی در هندسه معرفت دینی برخوردار است. به باور ایشان، عقل یا به‌طور کلی علم، مؤند سنت است و بر حقایق و صدقانیات آن می‌افزاید.

۱-۱-۱. واقع‌نمایی علم

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، اعتبار عقل در نمایاندن و کشف واقعیت از اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های این نظریه است. ره‌آورد عقل و علم آنگاه در درون هندسه‌ی معرفت دینی جای می‌گیرد که علم و معرفت مطلق و غیرنسبی، امکان‌پذیر باشد، گرچه در مواردی خطا تحقق می‌یابد و نمی‌توان مدعی بود که همه

و نقد نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی» تلاش نموده‌اند به تبیین و نقد نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی بپردازند. سالمی (۱۳۹۱) نیز در مقاله «علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی» سعی کرده‌است تا به تبیین مبانی نظریه آیت‌الله جوادی آملی بپردازد هرچند بیشتر روش توصیفی را مدنظر قرار می‌دهد تا آنکه تحلیل و بررسی در اولویت باشد. تاکنون تحقیقی که جنبه تأملی داشته باشد و مبانی، چپستی و امکان علم دینی را به یکباره و تفصیل از منظر آیت‌الله جوادی آملی موردکنکاش قرار دهد صورت نگرفته و این تحقیق چنین رسالتی را در پیش دارد. از آنجایی که تبیین نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی منوط به آشنایی با مبانی این نظریه است، از این‌رو ابتدا به تبیین مبانی این نظریه پرداخته خواهد شد و سپس در پرتو آن انگاره علم دینی مطرح و اسلامی‌کردن علوم موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱. مبانی نظریه آیت‌الله جوادی آملی

۱-۱. علم‌شناسی

در آثار آیت‌الله جوادی آملی، علم دو معنا دارد؛ گاهی به معنای مطلق هرگونه معرفت است که در این صورت به دو نوع حصولی

معارفی که بشر از طریق عقل و شاخه‌های مختلف علوم کسب می‌کند، حقیقی و مطابق با واقعیت است؛ از این رو، اینکه در تحلیل معرفت، برخی از اندیشمندان برگشت جملگی علوم را به فرضیه نسبت می‌دهند و گروهی دیگر نیز با اصل قراردادن نسبی‌گرایی، هر فرضیه و ایده‌ای را بهره‌مند از حقیقت می‌دانند و حقیقت را امری مشترک تلقی می‌کنند، در تضاد با واقع‌گرایی حاکم بر این نظریه است؛ چرا که نه می‌توان واقعیت را نسبی دانست و نه معرفت را. بنابراین، آنچه در درون هندسه‌ی معرفت دینی جای می‌گیرد، یا باید قطعی و معتبر باشد و یا اینکه مطمئن و یقینی باشد و در غیر این صورت وجهی ندارد. بنابراین، این تصور که علم موجود را مجموعه‌ای از فرضیات اثبات‌ناپذیر می‌پندارد و از سوی دیگر با تأکید بر نسبی‌گرایی، معرفت حقیقی را از دسترس بشر دور قرار می‌دهد، نمی‌تولند در این تحلیل که علم را همگام با ادله معتبر نقلی از جمله‌ی منابع معرفت دینی برمی‌شمارد، جایگاهی داشته‌باشد (همو، ۱۳۸۴: ص ۱۴۶).

مفهوم‌ی ندارد؛ چراکه فرضیه اساساً علم نیست؛ زیرا نه مبرهن است و نه می‌تواند اطمینان عقلانی ایجاد نماید (همو، ۱۳۷۸: ص ۱۱۱).

۲-۱-۱. حجت شرعی بودن علم

در منطق، حجیت به معنای نوعی کاشفیت از واقعیت است و تنها استدلالی، حجت قلمداد می‌شود که در بین مقدمات و نتیجه‌ی آن نوعی رابطه‌ی ضروری برقرار باشد. از منظر آیت‌الله جوادی آملی، علوم‌ی که از فرضیه و گمان فراتر روند و به مرز علم رسند، می‌توانند یقینی آور بوده و به عنوان علم قلمداد شوند. همانطور که حجت شرعی بودن دلیل نقلی، این اجازه را می‌دهد تا محتوای آن را به شارع به‌طور علمی و همراه با اطمینان و یقین استناد دهیم، به همین سان، حجت بودن عقل به این معنا است که مدلول آن صحت انتساب به شرع را دارد؛ پس یافته‌ی علمی اطمینان‌آور مثل دلیل نقلی معتبر، از حجیت برخوردار است و می‌تواند به عنوان دلیلی یقینی و معتبر مورد استناد قرار گیرد. البته برهانی و قطع بودن شرط حجیت شرعی علوم تجربی نیست، عمده آن است که از مرز مظنه فراتر رفته و به سر حد طمأنینه عقلانی برسد (همان: ص ۱۱۸).

فایده‌ی اصلی حجیت دانستن عقل و گنجاندن آن در قلمروی هندسه معرفت

تمامی این مطالب بیانگر آن است که تنها علم یقینی که مطمئن و حقیقی باشد، می‌تواند حجت شرعی و منبع دین باشد نه هر فرضیه بی‌اساسی که هیچ معنا و

دینی این است که نیل به ادراک حکم و امر الهی و همچنین نیل به معرفتی حجت‌آور و یقینی زمانی حاصل می‌گردد که هر دو منبع معرفت‌شناختی دین مورد بررسی و تأمل قرار گیرند و شناختی مناسب از آنها حاصل گردد (واعظی، ۱۳۸۷: ص ۱۵).

۳-۱-۱. جهت‌داری علم

امروزه مطالعات انجام‌شده در حوزه فلسفه و تاریخ علم این نکته را کاملاً پذیرفتنی کرده‌است که علوم و از جمله علوم انسانی و اجتماعی جدید، بر یکسری مبانی فلسفی از جمله مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، ارزش‌شناسی و... بنا شده‌است که برگرفته از فلسفه‌های ماتریالیستی و سکولار است؛ بر این اساس پذیرفتنی است که فلسفه‌ای دیگر برای مثال فلسفه‌ای که در شکل‌گیری و یا توسعه خود متأثر از ارزش‌ها و بینش‌های اسلامی بوده‌است علمی دیگر را اقتضاء کند. برای نمونه آیت‌الله جوادی آملی جهت‌داری علوم و امکان‌دو گونه علم الهی و الحادی را بر اساس تعدد مبانی فلسفی علوم بدین شکل اثبات می‌کنند:

«علم متأثر از فلسفه علم است.

فلسفه علم متأثر از فلسفه مطلق

است.

فلسفه مطلق یا الهی است یا

الحادی.

در نتیجه دو گونه علم الهی و الحادی

امکان‌پذیر است» (جوادی

آملی، ۱۳۸۹: ص ۶۵).

به دیگر سخن، اگر به این مهم توجه

کنیم که هر علمی فلسفه خاص خویش را

داراست و هر فلسفه علمی برخاسته از

نوعی نگرش فلسفی خاص است، به این

نتیجه رهنمون می‌شویم که اساساً چیزی

تحت عنوان علم خنثی یا بی‌طرف وجود

ندارد و علم در هر صورت و حالتی که

باشد یا الهی است و یا الحادی و از این دو

قسم بیرون نیست (همو، ۱۳۷۸: ص ۱۲۸).

این موضع در اثبات امکان علم دینی

را می‌توان بر اساس علم‌شناسی لاکاتوش

نیز مورد بررسی و تأمل قرار داد. به عقیده

لاکاتوش برنامه‌های پژوهش علمی در

قالب ساختاری متشکل از هسته سخت

مفروضات اساسی غیرقابل ابطال (و

کمربند محافظ) شامل فرضیه‌های

صریح، گزاره‌های مشاهدتی و مفروضاتی

که در توصیف شرایط اولیه نهفته‌اند، به

تصویر کشیده می‌شوند. در این الگو

برخی راهنماهای سلبی مشخص می

سازند که به هنگام وقوع مشکل در یک برنامه پژوهشی خاص کدام بخش از برنامه پژوهشی نباید دست‌کاری شود و راهنماهای ایجابی چگونگی تحول و توسعه برنامه پژوهشی را مشخص می‌سازند تا در پرتو آن، برنامه پژوهشی مربوطه بتواند پدیدارهای شناخته‌شده بیشتری را تبیین و پدیدارهای جدیدی را پیش‌بینی کند (چالمرز، ۱۳۷۴: صص ۹۹-۱۱۲).

در این استدلال چنانچه ۱- فلسفه ای که در فرایند شکل‌گیری و یا توسعه خود متأثر از ارزش‌ها و بینش‌های دینی بوده و به اشکال و مراتب مختلف قابل انتساب به دین است، در هسته مرکزی یک برنامه پژوهشی خاص، در هر یک از علوم که در بحث علم دینی مدنظر هستند، قرار گیرد و ۲- این برنامه پژوهشی بتواند بر اساس رهنمون‌های سلبی و ایجابی خود که مستخرج از نظام فلسفی یادشده است، به حل مسائل علمی بپردازد، پیشرفت آن برنامه پژوهشی به‌گونه‌ای رقم خواهد خورد که محصول نهایی آن، گام‌به‌گام همسویی بیشتری با ارزش‌ها و بینش‌های دینی خواهد یافت و به شکل معناداری می‌توان آن را علم دینی نامید.

۴-۱-۱. تقسیم‌ثنائی علم به دینی و الحادی

از منظر آیت‌الله جوادی آملی علم در هر صورت و حالتی که باشد یا الهی است و یا الحادی و اساساً چیزی تحت‌عنوان علم خنثی یا بی‌طرف در بردار ایمان و الحاد وجود ندارد؛ چراکه علم نمی‌تواند نسبت به جهان‌بینی مربوط به جهان آفرینش بی‌طرف باشد و در هر صورت باید یکی از جهان‌بینی‌های توحیدی یا الحادی را بپذیرد. آنچه دانش تجربی یا علمی نامیده می‌شود یا در فضای مادی‌گرایانه و الحادی شکل می‌گیرد و یا آنکه در فضای توحیدی و الهی گسترش و بسط می‌یابد و تفاوت بین این دو آن است که در فضای الحادی، جهان طبیعت ناظم و علت وجود خویش تلقی می‌شود اما در فضای توحیدی و الهی، جهان طبیعت به عنوان صنعی از آفرینش خداوند متعال در نظر گرفته می‌شود که به وسیله‌ی خداوند خلق شده و از خود هیچ هویت مستقلی ندارد و شق سومی در اینجا وجود ندارد؛ بنابراین، تقسیم‌ثنائی علم به علم الهی و الحادی مطرح می‌شود و در کنار این دو نمی‌توان از علم سکولار به‌عنوان گونه‌ای مستقل از علم سخن گفت.

این فرض که شخص عالم فردی شکاک و سکولار باشد امری پذیرفتنی است و اینکه در مبدأ و مقصد جهان به

شک بیافتد و نتیجتاً اینکه نه موحد باشد و نه ملحد، بلکه سکولاریست و شکاک باشد، اما چنین معنایی برای علم سکولار و شکاک وجهی ندارد و علم را نمی‌توان سکولار و شکاک دانست؛ چراکه حقیقت مطلب از دو حالت خارج نیست و پاسخ به سؤالاتی درباره‌ی مبدأ و مقصد جهان یا مثبت است و یا منفی زیرا جهان آفرینش صنع الهی است و علم نیز لاجرم الهی و توحیدی است و علم الحادی وجود ندارد. بنابراین، جهان آفرینش صنع الهی است و علم اگر باشد و خالی از هرگونه مظنه و شک و تردید به قرائت این صنع می‌پردازد که فعل الهی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۳۰).

۲-۱. دین‌شناسی

آیت الله جوادی آملی بر این باور است که دین تشکیل یافته از مجموعه‌ی عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از سوی خداوند متعال در جهت هدایت و رستگاری بشر و به وسیله‌ی پیامبران الهی تشریح گشته است (همان: ص ۱۹). در جایی دیگر در تعریف دین می‌فرمایند: «دین مجموعه اوامر و نواهی الهی است که لازمه‌ی اداره امور جامعه و پرورش و تربیت انسان‌ها می‌باشد (جوادی آملی،

۱۳۸۵: ص ۲۳۸). و در جایی دیگر در تعریف دین می‌فرمایند: «دین بررسی وجود خداوند متعال و ارزیابی اسماء حسنا‌ی الهی و تبیین صفات فعلی اوست» (همان). از این‌رو، اولاً دین دارای عرصه‌های مشخصی همچون اخلاق، عقاید، احکام و ... می‌باشد و ثانیاً، دین فعل الهی است و از سوی خداوند متعال جهت رستگاری و هدایت بشر تشریح گشته است.

نکته مهم دیگری که لازم به ذکر است، این است که اساساً بعد هستی‌شناختی دین را باید امری متفاوت و مفارق از بعد معرفت‌شناختی آن دانست و این امری بدیهی و مسلم است؛ چراکه قلمروی دو این حوزه متفاوت از یکدیگر است و در بعد هستی‌شناختی مبدأ و منشأ دین مورد کنکاش قرار می‌گیرد و درباره‌ی آن بحث و گفتگو می‌شود، اما در بعد معرفت‌شناختی، محتوا و آموزه‌های دین مورد بررسی و تحلیل واقع می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۲۴). در بعد معرفت‌شناختی دین، بعد از وحی، عقل و نقل نیز به عنوان منبع مطرح هستند و آموزه‌های معرفتی تحت تأثیر عمده‌ی این سه منبع هستند (همان: ص ۲۴). بنابراین،

دین را باید مجموعه معارف عقل و نقل دانست و نباید آن را مخالف و معارض عقل دانست که در تضاد با آن است. عقل برهانی را باید منبع دین دانست که با ملاحظه دلیل معتبر نقلی، حکم آن همان حکم دین است و دارای اعتبار و حجیت است. از این رو، در شناخت دین نباید صرفاً به آیات و روایات بسنده کرد، بلکه عقل نیز مستقل از نقل می‌تواند کاشف از دین باشد و به عنوان یکی از منابع اصلی دین مورد توجه قرار گیرد.

۳-۱- چیستی عقل

به نظر می‌رسد مهم‌ترین مبناي نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی، منزلتی است که به عقل در هندسه معرفت دینی بخشیده‌اند، چنانچه می‌فرمایند: «عقل به خوبی واقف است که توانایی درک جزئیات را ندارد و صرفاً در کلیات آن‌هم نه به‌طور کامل می‌تواند به بحث بنشیند و مانند چراغی هدایت‌گر باشد، اما در هر صورت عقل دارای حجیت و اعتبار است و مفاهیم اخلاقی از سبیل باید و نباید را نیز بر همین منوال می‌آفریند؛ چراکه چنین امور انتزاعی در بیرون، واقعیت ندارند و توسط ساختارها و چارچوب‌های ذهنی که عقل می‌آفریند، مطرح می‌شوند» (همان: ص ۳۸). ایشان همچنین بیان می‌کنند که عقل خواه در هست و نیست یعنی در حکمت نظری و

خواه در باید و نباید یعنی حکمت عملی فاقد حکم است و کار عقل در این موارد تنها کشف حکم است (همان: صص ۲۵-۲۶). از آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که مقصود از عقل در کنار نقل، علوم عقلی در کنار علوم نقلی است که هر دو عهده‌دار کشف و پرده‌برداری از دین و معرفت دینی‌اند. رابطه میان علوم عقلی و نقلی رابطه تعاملی است به‌طوری‌که دانش عقلی می‌تواند معانی عام یا مطلق مستفاد از کتاب و سنت را از این حالات کلی خارج کرده و آن‌ها را به موارد خاصی تخصیص داده یا مقید کند (مخصّص یا مقید لُبی) بنابراین، در «هندسه معرفت دینی» عقل در کنار نقل، تبدیل به دو بال مکمل برای دین و معرفت دینی می‌شوند (باقری، ۱۳۹۲: صص ۶-۷).

باید به این نکته نیز توجه داشت که از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، کشف عقلی در صورتی که معتبر و یقینی باشد در هندسه معرفت دینی جای می‌گیرد و اینکه در ساحت‌های مختلف ریاضی، فلسفی، تجربی، عرفانی، فلسفی و ... برخوردار از قطعیت و یقین باشد و در غیر این صورت فاقد اعتبار و ارزش است و شایسته اتکا نیست.

۴-۱- نسبت عقل و دین

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، عقل در ذیل

دین قرار دارد و تابع آن است و از سوی دیگر با آن وحدت دارد. چنین وحدتی از سنخ وحدت یکی از اجزاء با کل آن است که در اصطلاح «وحدت اشمالی» نامیده می‌شود. بر این اساس، رابطه‌ی بین علم و دین، عموم و خصوص مطلق است و دین شامل تمامی علوم و معارف می‌شود.

تمام آنچه که در جهان هستی وجود دارد، توسط حق تعالی خلق شده و متعلق به علم و اراده اوست؛ چراکه جز او هیچ علت غایی و فاعلی برای عالم هستی وجود ندارد و نتیجه این می‌شود که جملگی عالم به دو نحو نمایان می‌شود؛ یا نمود آن به صورت قول الهی است که در این صورت همان شریعت را در بر می‌گیرد و یا نمود آن به صورت فعل الهی است که در این صورت دربرگیرنده کتاب تکوین و آفرینش است. کتب الهی وظیفه‌ی تبیین قول الهی را دارند؛ چراکه منبع اثبات دین همان عقل و نقل است و عقل نیز وظیفه‌ی تبیین فعل الهی را دارد؛ از این رو، عقل در معنای وسیع آن دست‌اندرکار فهم و ادراک فعل الهی و کتاب تکوین و آفرینش است (همان: ص ۲۶). بنای عقلا نیز در صورتی که با دین مخالفت و تعارضی نداشته‌باشد، در قلمروی دین جای می‌گیرد.

در قرآن کریم و سنت نبوی درباره‌ی بسیاری از معارف و علوم، کلیاتی ذکر گشته و برای علماء و دانشمندان نیز وظایفی تشریح گشته‌است و همین امر سبب شده تا برخی از عالمان دینی چنین بپندارند که از آنجایی که کلیات بسیاری از علوم در قرآن و سنت بیان گشته و بدان اشاره شده، در این صورت باید جملگی آن علوم را دینی تلقی نمود: «بر انسان واجب است تا رهنمودها و فرمایشات ائمه دین را که باید آنها را وحی ناطق دانست به عنوان اصول ثابت و اساسی حرکات عملی و علمی خود در تمامی حیطه‌ها در نظر بگیرد و تمامی اندیشه‌ها و تأملات خود را پیرامون این اصول ثابت شکل دهد، چنانچه در احادیث نیز به این امر اشاره شده‌است: علینا القاء الاصول الیکم و علیکم التفریع» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۲۴۵) یعنی آنچه که بر ما لازم است، این است که اصول و کلیات را بر شما القا کنیم و بر شما نیز لازم است تا فروع این اصول را استنباط و تحصیل نمایید و در این زمینه اهتمام لازم را داشته‌باشید (جوادی آملی، ۱۳۸۶: صص ۱۶۹-۱۷۰). بنابراین، می‌توان با اخذ کلیات بسیاری از علوم در

مبتنی بر فلسفه الهی و توحیدی باشد، اسلامی لحاظ می‌گردد. فلسفه الحادی مولد فلسفه علم الحادی و فلسفه الهی مولد فلسفه علم اسلامی و توحیدی است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ص ۱۲۶). منبع علوم اسلامی نیز باید اعم از عقل و نقل باشد و نه در تبیین و کشف معنای قول الهی باید دعوی «حسبنا النقل» نمود و نه در تبیین و کشف معنای فعل الهی باید دعوی «حسبنا العقل» کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۸۵).

آیت‌الله جوادی آملی در تبیین روش علوم اسلامی نیز می‌فرماید: «علم اسلامی باید ساختارمند و اصولی باشد و روشی که در آن به کار بسته می‌شود نیز باید یقینی و عقلانی باشد. از این رو تمامی علوم در شرایطی که مفید یقین و اطمینان عقلانی باشند و از فرضیه و وهم برکنار باشند، یقیناً اسلامی لحاظ می‌گردند و لو عالم آن علوم فردی ملحد یا شکاک باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۳۱۴).

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، علوم جدید که بعد از رنسانس متولد شده‌اند، معیوب‌اند؛ چراکه در سیری افقی به حرکت خود ادامه می‌دهند و چنین علوم‌ی نه مبدأ و نه مقصدی برای عالم در نظر نمی‌گیرند. از منظر این علوم، آنچه بشر بدان

قرآن و سنت، دیدگاه اسلام را نسبت به آن علوم به دست آورد و جزئیات و فروع لازم را از آنها استخراج نمود.

۲. چیستی علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است که در جهت اسلامی نمودن علوم، باید موضوع، مبانی، منابع و روش آن علوم دارای شرایط لازم باشد و همچنین باید این مهم را در نظر داشت که موضوع علم اسلامی، خلقت است نه طبیعت (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۴۱). بنابراین، علم اسلامی به تبیین و توضیح درباره‌ی قول و فعل الهی می‌پردازد: «علوم نقلی به تبیین قول الهی و سایر علوم به تبیین فعل الهی می‌پردازند و پرده از اسرار کتاب تکوین برمی‌دارند. بنابراین، علم اگر علم باشد و از شبهه و فرضیه برکنار باشد، هرگز نمی‌تواند غیراسلامی باشد؛ چراکه علم صائب همان تفسیر خلقت و فعل الهی است (همان: ص ۱۴۴).

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، مبنای جملگی علوم اسلامی باید مبتنی بر فلسفه الهی باشد و بنابر رابطه‌ای که بین فلسفه، علم و فلسفه علم حاکم است و اینکه فلسفه دو قسم الهی و الحادی را داراست، نتیجتاً اگر علم مبتنی بر فلسفه الحادی باشد، غیراسلامی تلقی می‌گردد و اگر

دست‌یافته همگی حاصل زحمات و سختی‌های اوست و افاضه و موهبت الهی جایی برای بحث ندارد. چنین بینشی، واقعیات هستی را مثله کرده و طبیعت را به مثابه خلقت الهی نمی‌پندارد و از سوی دیگر برای آن هیچ سرانجام و غایتی متصور نیست، و تنها چیزی که مورد اهتمام آن است، ظواهر طبیعت است که علوم بشری ماحصل آن است. محصول چنین بینشی مرداب ذهنی و آشفستگی روحی است که از مبدأ و اصل خود به دور افتاده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ص ۱۳۵).

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، علوم جدید از جهات متعددی دارای اشکال و نقص‌اند:

اولین اشکال مربوط به مبنای این علوم است؛ چراکه هیچ مبدأ و غایتی برای عالم متصور نمی‌شوند و علمی مردار و بی‌روح تحویل بشر می‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۱۳۵).

دومین اشکال مربوط به منبع این علوم است. از آنجایی که این علوم منبع خود را به عقل بشری محدود می‌کنند، نمی‌توانند تفسیر و تبیین صحیحی از واقعیات و حقایق ارائه دهند و در نتیجه سبب گمراهی و ضلالت انسان می‌گردند

(همان: ص ۱۴۱).

سومین اشکال مربوط به روش این علوم است. از آنجایی که روش این علوم محدود به روش تجربی است در نتیجه در فضای مسموم تجربی همه‌چیز را می‌بیند و همه‌چیز را در اسباب و علل ظاهری منحصر می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۱۳۷).

چهارمین اشکال مربوط به موضوع این علوم است؛ چراکه موضوع این علوم طبیعت است درحالی که باید خلقت باشد و به جای فرع باید به اصل توجه نمود (همان: ص ۱۴۱).

نهایتاً، پنجمین اشکال مربوط به غایت این علوم است؛ چراکه این علوم نتایج و یافته‌های خود را به این عالم محدود می‌کنند درحالی که باید جهان اخروی به‌عنوان مبدأ غایی تصور شود و تمامی یافته‌های بشر در جهت و راستای آن عالم باشد (همان).

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، باوجود عیوب و اشکالاتی که علوم تجربی دارند، اما آن بخش از این علوم که یقینی و روشمند باشد، اسلامی است، هرچند که عالم آن شخصی ملحد و بی‌دین باشد؛ چراکه بر اساس عقلی به‌دست‌آمده که

حجت خداست.

۳. چگونگی شکل‌گیری علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی

امکان یا عدم امکان علم دینی در مبحث علم دینی یک مسئله اساسی است. آیت‌الله جوادی آملی ضمن پذیرش امکان علم دینی برآورد که علم دینی معنادار و تحقق‌پذیر است و این امکان را به دو روش تفسیری و کلامی می‌توان اثبات نمود.

طبق قانون علیت و ادله‌ی عقلی و نقلی بسیاری که بیانگر خالق‌بودن خداوند متعال‌اند، می‌توان درک نمود که علت فاعلی و تنها خالق جهان آفرینش اوست و علت غایی نیز برگشتش دوباره به سوی اوست. آیت‌الله جوادی آملی با استفاده و بهره‌گیری از روش تفسیری-کلامی به تبیین امکان علم دینی پرداخته‌اند و مرحله‌ی اول شکل‌گیری آن را در هندسه‌ی معرفت دینی چنین تبیین می‌کنند: «از منظر تفسیر و کلام از آنجایی که تمامی هستی صحنه‌ی خلقت آفریدگار است، در نتیجه جملگی علوم آکادمیک به خلقت‌شناسی باز می‌گردند که سعی در تبیین فعل الهی را دارند و چون چنین همی دارند، در نتیجه اسلامی می‌باشند» (خسر و پناه و بابایی، ۱۳۸۹: صص ۳۶-۳۷).

برخی چنین پنداشته‌اند که رابطه بین

علوم دینی همچون فیزیک اسلامی، شیمی اسلامی و ... با علوم طبیعی همانند رابطه‌ی فرش دست‌باف با فرش ماشینی است که در اصل هر دو فرش‌اند اما در محتوا و ماهیت تفاوت دارند، اما در جواب باید گفت که علوم دینی چیزی مفارق و جدای از علوم طبیعی نیستند و رابطه بین آنها دوسویه است به نحوی که علم دینی همچون فیزیک اسلامی به اخذ علل قوام صورت و ماده از طبیعت می‌پردازند و در این امر به اخذ علل فاعلی، وجودی و غایی آنها مبادرت می‌ورزند؛ از این رو، با اندکی ژرف‌نگری و تأمل می‌توان دریافت به جایگاه عقل در هندسه‌ی معرفت دینی پی برد.

۴. نقد و بررسی انگاره علم دینی استاد جوادی آملی

پس از بررسی مبانی نظریه آیت‌الله جوادی آملی و شرح انگاره‌ی علم دینی ایشان لازم است در این قسمت به نقدهای مطرح‌شده در این زمینه نظر داشته باشیم. برخی از نقدهای مطرح‌شده با توجه به مطالب مطرح‌شده دارای پاسخ هستند و برخی نیز جای تأمل دارند. البته قابل ذکر است که برخی از پاسخ‌ها تنها قادر به رد نقد ذکر شده هستند. پیش از پرداختن به نقدهای وارد شده بر دیدگاه استاد، خوب است بار دیگر خاطر نشان

کنیم که اگرچه این نظریه نقدهایی را اطراف خود احساس کرده، اما همچنان نکات قوتی دارد که بدانها اشاره شده است. نقدهایی که به صورت موردی و نمونه ذکر شده‌اند، شاید مهم‌ترین نقدها محسوب شوند که به شرح زیر می‌باشند؛

نقد اول: اساساً، حرکت علم پیش‌رونده و روبه‌جلو است؛ اما دیدگاه مربوط به دین حداکثری و لپس‌گرایانه است؛ چراکه چنین دیدگاهی ابتدا می‌آید برای علوم، یافته‌ها و نتایج خاصی در نظر می‌گیرد و سپس سعی می‌کند تا برای این یافته‌ها، دلیل و برهان اقامه کند و چنین حرکت واپس‌گرایانه‌ای از لحاظ علمی هیچ ارزش و اعتباری ندارد؛ چراکه هرگز قادر نیست تا یافته‌ی جدیدی ارائه دهد و فاقد هرگونه ابتکار و نوآوری است و صرفاً شواهدی دینی برای یافته‌های دیگر می‌یابد و ارائه می‌کند (باقری، ۱۳۹۲: ص ۱۲).

پاسخ: باید اذعان داشت که چنین نقدی ناشی از عدم دقت و تأمل کافی در نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی است و ناقد، نظریه‌ی علم دینی آیت‌الله جوادی آملی را دائره‌المعارفی تلقی نموده و منظور ایشان را نیز از دین صرف قرآن و سنت دانسته است، حال آنکه چنین امری

صحیح نیست و برخلاف واقعیت است. به باور آیت‌الله جوادی آملی، دین دربرگیرنده‌ی حقایق الهی است که توسط عقل و نقل تبیین گشته و منوط به علم و اراده‌ی الهی است و از سوی دیگر از هرگونه جهل و خرافه برکنار است. از منظر آیت‌الله جوادی آملی، عقل و نقل دو منبع معتبر معرفتی و دینی هستند و به همین دلیل تفکیک بین نظام تکوین و نظام تشریح را نمی‌پذیرند، بلکه با وجود هر دوی اینها می‌توان معرفت دینی را کسب نمود. از سوی دیگر، در بیانات آیت‌الله جوادی آملی چنین ذکر نشده که اصول جملگی علوم و تمامی کلیات علوم در قرآن و حدیث یافت می‌شود، بلکه ایشان بیان کرده‌اند که می‌توان بسیاری از کلیات و اصول علوم را در متون قرآن و سنت پیدا کرد (خسروپناه و بابایی، ۱۳۸۹: ص ۴۳).

نقد دوم: این بیان آیت‌الله جوادی آملی که همه‌ی مدرکات عقل در قلمروی دین جای می‌گیرد و در حوزه‌ی آن است و اینکه دین‌شناسی دربرگیرنده‌ی مطالعه‌ی قول و فعل الهی است و دین هر دوی اینها را شامل می‌شود با تعریف ایشان از دین که آن را مجموعه عقاید، اخلاق و احکام می‌دانند، ناسازگار است؛ چراکه بسیاری

از معلومات حسی و عقلی تأثیری در رستگاری و نجات انسان ندارد و فقط می‌توانند به سامان‌دهی زندگی بشر بپردازند.

پاسخ: آیت‌الله جوادی آملی در مجموعه‌ی مباحث مربوط به دین‌شناسی سه تعریف اصلی از دین ارائه کرده‌اند. ایشان در تعریف اول می‌فرمایند: «دین تشکیل‌یافته از مجموعه‌ی عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از سوی خداوند متعال در جهت هدایت و رستگاری بشر و به وسیله‌ی پیامبران الهی تشریح گشته‌است» (همان: ص ۱۹). در تعریف دوم از دین می‌فرمایند: «دین مجموعه اوامر و نواهی الهی است که لازمه‌ی اداره امور جامعه و پرورش و تربیت انسان‌ها می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۲۳۸). و نهایتاً در تعریف سوم از دین می‌فرمایند: «دین عبارت است از بررسی وجود خداوند تبارک و تعالی و تبیین اسماء حسنی و همچنین تبیین صفات فعلی اوست» (همان). بر پایه تعریف اخیر، این اشکال مرتفع می‌گردد؛ چراکه مدرکات عقل و مطالعه‌ی فعل خداوند در قلمروی دین جامع قرار می‌گیرد، اما درباره‌ی این مهم که بسیاری از معلومات حسی و عقلی تأثیری در رستگاری اخروی ندارند، باید

اذعان داشت که نقش دین در تأمین سعادت اخروی صرفاً شامل نتایج و اعمال نمی‌گردد، بلکه مبادی و مقدماتی که سبب نیل انسان به سعادت می‌گردد را نیز در برمی‌گیرد و تبیین آنها از این جهت حائز اهمیت است چراکه سبب رسیدن انسان به سعادت می‌گردند (همان: صص ۲۵-۲۷).

نقد سوم: از منظر آیت‌الله جوادی آملی، عالمان جملگی علوم در حین تأمل و کاوش در زمینه‌ی علمی خاص خود باید به معارف قرآن و سنت نیز مراجعه کنند تا از آن بهره‌مند گردند. روشن است که این امر شامل عالمان و متألهان نیز می‌شود و بر آنها نیز لازم است که در حین تأمل و کنکاش در علوم دینی، به عقل نیز رجوع کنند و از یافته‌های نوین علمی و تجربی بهره ببرند، اما چنین دیدگاهی متضمن مطرح‌گشتن سؤالاتی است؛ چه نیازی دارد که مثلاً شخص فیزیکدانی که مشغول تحقیق و تفحص درباره‌ی مباحث فیزیک مثل جرم و ماده و گرانش است، بیاید مثلاً تمامی جلدهای تفسیر المیزان را مورد مطالعه قرار دهد یا چندین جلد بحارالانوار بخواند و نهایتاً ببیند که آیا در این کتب درباره‌ی مباحث فیزیک بحث شده‌است یا خیر؟ همین سؤال در مورد سایر رشته‌های

علمی نیز قابل صدق است.

پاسخ: از منظر آیت‌الله جوادی آملی روش پژوهش در مطالعات اسلامی یا عقلانی است یا عقلایی است یا منطقی و یا بنای عقلا به کمک عدم ردع شارع؛ بنابراین، روش تأسیسی یا تعبدی صرفدر مطالعات اسلامی مرسوم و رایج نیست و قرآن حکیم و خطبه‌های معصومین و ادعیه آنان دربرگیرنده بسیاری از مطالب علمی است که نه جزو عقیده‌اند و نه جزو فروع عملی. نمی‌توان گفت که تعلیم مسائل علمی جزو برنامه‌های دینی آنان نبوده و دین کاری به این مطالب ندارد، بلکه باید گفت اسلام از یک سو در قرآن و عترت متجلی است و از سوی دیگر عقل مدار و برهان محور است و توجه شایانی به اینگونه مسائل نشان داده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶:ص ۱۲۲).

نقد چهارم: نقد دیگری که بر نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی وارد شده بدین نحو است تأثیر علت فاعلی و غایی صرفاً در فلسفه و جهان‌بینی علوم است و در دیگر موارد همچون محتوای علوم طبیعی، کارکرد یا عدم کارکرد علوم فنی و علمی و همچنین گزاره‌های تجربی هیچ تأثیری ندارد و اساساً قابل بحث نیست

(خسروپناه، ۱۳۷۹:ص ۲۳).

پاسخ: آنچه از اندیشه‌های آیت‌الله جوادی آملی می‌توان استنباط نمود این است که تمامی آنچه که در عالم آفرینش است من جمله علل غایی و فاعلی برگشت‌شان به خداست و چنین بینشی سبب می‌گردد تا اولاً، غایت تمامی امور را به خداوند برگردانیم و حتی در علوم ریاضی و تجربی نیز تمامی اشیاء و امور را متعلق به علم و اراده الهی دانسته و از عقاید شاذ در این باره دوری ورزیم و به این اصل اساسی معتقد شویم که تمامی آنچه که هست مخلوق خداست و از سوی اوست و به سوی او باز می‌گردد و ثانیاً، علوم را دینی دانستن سبب می‌شود تا فضایی معنوی در تعلیم و تربیت و همچنین رابطه معلم و متعلم حاکم شود و این امر برکات خاص خود را دارد (باقری، ۱۳۸۲:ص ۸).

به دیگر سخن، تأثیر انگاره مادی یا الهی به جهان طبیعت در شکل‌گیری نظریه‌های علوم تجربی در همه مراحل بسط آن بر کسی پوشیده نیست به طوری که برخی مانند دکتر نصر تمام تفاوت علم دوره تمدن اسلامی و علم مدرن را در تفاوت نگاه به این دو مجموعه می‌دانند که

منجر به تفاوت تکنولوژیکی فراوانی شده است (چالمرز، ۱۳۷۴: ص ۱۳۲).

نقد پنجم: نکته اول در مورد نقد شائبه نسبیست‌گرایی است. نکته دوم مربوط به دور از دسترس نگاه داشتن معرفت و حیانی است. گفته شده است که ما همواره با فهم خود از وحی سروکار داریم، نه با خود وحی (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۴: صص ۴۶-۴۹). مقصود از خود وحی، بی‌تردید، عمل وحی کردن نیست بلکه آنچه وحی شده است مورد نظر است و بنابراین «خود وحی» به معنای علم و حیانی است. حال سؤال اساسی این است که فهم و ادراک ما از وحی هنگامی که یقینی و معتبر باشد چرا نباید با خود وحی یکی در نظر گرفته شود؟ با این بیان که سلطان تمامی علوم، وحی است و عالمان علوم عقلی و نقلی و حکما و فقها را راهی به حریم آن نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۲۲).

پاسخ؛ ناقد محترم به لایه‌ای از مسأله توجه نموده و از لایه دیگر بحث غافل مانده است. توضیح اینکه این بحث در دو سطح قابل طرح است: در سطح اول اینکه وحی و معرفت از وحی تفاوت می‌کند همان‌طور که واقع و علم به واقع تفاوت می‌کند. سطح دوم سخن این است که آیا

علم به واقع و معرفت نسبت به وحی ممکن است؟ در واقع استاد امکان معرفت نسبت به وحی را می‌پذیرند اما بر خطاپذیر بودن آن تأکید می‌کنند. این بیان استاد ربطی به مقوله نسبیست‌گرایی که در سطح اول می‌تواند محلی از بحث داشته باشد، ندارد.

نقد ششم: اهتمام اصلی و جدی آیت‌الله جوادی آملی بر این بوده تا تقابل‌گرایی که بین علم و دین مطرح بوده را بردارند و این دو را مکمل یکدیگر تبیین کنند و اینکه هیچگونه تقابل و تضادی بین این دو حاکم نیست و چنین اهمتامی صبغه‌ای عقل‌گرایانه دارد و ورود عقل در قلمروی دین، نقطه عطفی در جهت قرارداد علوم عقلی در ذیل دین است، اما از سوی دیگر سبب می‌شود تا عقل محدود و منفعل گردد. چنانچه خود ایشان اذعان داشته‌اند، عقل در هندسه معرفت دینی هیچ سهمی جز نمایاندن شریعت و احکام ندارد و اگر اموری همچون تخصیص‌زدن به گزاره‌ی عام یا مقید کردن گزاره‌ی مطلق به عنوان مخصّص یا مقید لُبّی را ایفا کند، همان آشکار کردن حکم دین است؛ چراکه عقل در قبال دین هیچ‌گونه حکمی از ناحیه خود ندارد که بخواهد عرضه کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۱۰).

پاسخ: در پاسخ به این نقد می‌توان اذعان داشت که این امر بدان معنا نیست که کار دین تنها فهم آیات و روایات است، بلکه هرگونه پرده‌برداری از قول و فعل خداوند که توسط عقل یا نقل انجام شود، دینی است. همچنین در دو قسمت این نقد، به جای کلمه دین باید نقل بیاید. جایی برای علوم عقلی در ذیل نقل نه در ذیل دین می‌گشای. و در این قسمت که: تمام تلاش‌ها برای آن است که عقل حکم نقل و نه حکم دین را آشکار سازد.

نقد هفتم: از منظر آیت‌الله جوادی آملی، هر علمی همین‌که علم باشد، دینی است و این ویژگی سبب می‌شود تا رویکردی انفعالی نسبت به علم دینی به وجود بیاید. به بیان دیگر، حامیان علم دینی به‌جای آن‌که در انگاره مورد بحث به کاوش و تأمل درباره‌ی انسان و طبیعت بپردازند، باید منتظر بنشینند و همین‌که دانشمندی به کشف واقعیتی پرداخت و پرده از سرّی از اسرار عالم برداشت، آن را دینی تلقی کنند و عنوان علم دینی را بر آن نهند، اما این امر صحیح نیست و نمی‌توان آن را قابل قبول دانست. استدلال این است که علم، کاشف واقعیت حقیقی و عینی است و چون واقعیت، فعل خداست پس

علم نیز دینی خواهد بود (همان: ص ۱۳).
پاسخ: البته استاد سه راهکار دیگر برای تولید علم دینی دارند که باید در نظر گرفته شود. ۱- فهم آیات و روایات ناظر به امور عالم. ۲- استخراج فروع از کلیات مطرح‌شده در متون دینی. ۳- تولید علم مبتنی بر فلسفه الهی؛ و از آنجاکه پرواز بدون دو بال ممکن نیست، اولاً باید بررسی کرد آیا واقعاً چیزی که دانشمند کشف کرده است هماهنگ با عقل است؟ آیا آنچه دانشمند کشف کرده است هماهنگ با نقل است؟ بعد می‌توان آن را در زمره دین جامع قرارداد.

نتیجه‌گیری

از خلال تعاریف و مبانی که مطرح شد می‌توان ویژگی‌های علم دینی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی را به‌صورت زیر بیان کرد:

۱. با توجه به این‌که متون دینی حاوی اصول بسیاری از علوم هستند، با اخذ کلیات این علوم از قرآن و سنت و تنظیم و چینش بندی لازم در این باره علمی حاصل می‌آید که به گونه‌ای علم دینی تلقی می‌گردد و می‌توان آن را علم دینی دانست.

۲. هر علمی که کاشف از واقع باشد، علم دینی است؛ بنابراین، هر علم، به هر میزان و نحوه‌ای، کامل/ناقص؛ یقینی/ظنی کاشف از

واقع باشد، به همان میزان و نحوه دینی است.

۳. هر علمی که باور دینی لازمی را فراهم آورد یا عمل ما را بهبود بخشد، حجت شرعی است و دینی خواهد بود.

۴. علوم دانشمندان ملحد، اگر از قالب الحادی که دارد تهی گردد و در قالب جهان بینی الهی قرار گیرد، به علم دینی تبدیل می شوند و در ذیل علوم دینی قرار می گیرند.

آیت الله جوادی آملی با اتخاذ مبانی فلسفی مناسب و پرداختن دقیق ارکان نظریه علم دینی خود، دیدگاه منسجمی را از نظر معرفت شناختی بیان داشته اند.

استاد در دیدگاه خود ضمن بیان چگونگی امکان تولید علم دینی، راه حل مسئلهی تعارض علم و دین را نیز بیان می کنند. همچنین ایشان بیان می دارند که تغییر در نگرش به فلسفه علم و جهان بینی فلسفی و نگاه به موضوع علم به عنوان خلقت الهی راه دینی سازی علوم است نه تغییر در محتوا و روش تجربی.

استاد جوادی آملی ضمن تأکید بر تأمل جدی در آیات و روایات بیان می دارند که اگر منابع نقلی در روند نظریه پردازی های علمی مورد توجه قرار گیرند، موجب طرح دیدگاه ها و نظریات جدید می شوند. در نهایت طبق نگرش استاد علم اگر علم باشد نه وهم و فرضیه محض، هرگز غیر اسلامی نمی شود؛ بنابراین تولید علم دینی نه تنها امری ممکن بلکه ضروری است.

اگرچه نقدهایی بر دیدگاه استاد وارد شد و تا حدودی به آن نقود پاسخ هم داده شد اما بدیهی است که چنین امری از قوت نظریه استاد نمی کاهد، بلکه به منزله عاملی در جهت تقویت هر چه بیشتر آن است.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه / رساله نبوده است.

منابع

- قرآن کریم
- باقری، خسرو (۱۳۷۹)، وجه تسمیه علم دینی، فصلنامه مصباح، ش ۳۵.
 - باقری، خسرو (۱۳۸۲)، هویت علم دینی. تهران، انتشارات وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
 - باقری، خسرو (۱۳۸۹)؛ چیستی، چرایی و چگونگی علم دینی؛ مناظره حجت الاسلام میرباقری و دکتر باقری؛ روزنامه خراسان؛ ش ۱۷۵۲۲.
 - باقری، خسرو (۱۳۹۲)، مقاله «حساب علم دینی، در هندسه معرفت دینی»، مجله کتاب نقد، ش ۶۹.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، سلسله بحث های فلسفه دین: فلسفه حقوق بشر. قم: مژکر نشر اسراء، چاپ اول.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، سرچشمه اندیشه، تنظیم عباس رحیمیان، مجموعه مقالات و مقدمات کلام، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، حق و تکلیف، تنظیم: مصطفی خلیلی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، شریعت در آینه معرفت، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، دین شناسی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، اسلام و محیط زیست، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، گفت و گو درباره فلسفه اسلامی، در درآمدی بر چیستی فلسفه اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی اسراء، ش ۶.
 - چالمرز، آلن (۱۳۷۴)، چیستی علم: درآمدی به مکاتب علم شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول.
 - خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۷۹)، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
 - خسرو پناه، عبدالحسین؛ و بابائی، قاسم (۱۳۸۹)، چیستی و گستره علم دینی از نظرگاه آیت الله جوادی آملی، اسراء شماره ۶.
 - مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۳)، بحارالانوار،

بیروت، داراحیاء التراث العربی، المطبعة
الاولی.

- واعظی، احمد (۱۳۸۷)، علم دینی از منظر
آیت الله جوادی آملی، فصلنامه حوزه و
دانشگاه، س ۱۴، ش ۵۴.